

حرفی چند / ۱

زیرِ چرخِ کبود

بیت‌هایی در وصف و ستایش آزادگی (۱)

سید محمد سادات اخوی



شرکت سهامی کتابهای جیبی
وابسته به مؤسسه انتشارات امیرکبیر

تهران، ۱۳۹۱



تهران، خیابان جمهوری اسلامی، میدان استقلال،

صندوق پستی ۴۱۹۱ - ۱۱۳۶۵

شرکت سهامی کتابهای جیبی

وابسته به مؤسسه انتشارات امیرکبیر

www.amirkabir.net

عنوان کتاب:

زیر چرخ کبود

پیت‌هایی در وصف و ستایش آزادگی (۱)

نویسنده:

سید محمد سادات اخوی

ناظر طرح: شهرام شکبیا

طراح جلد: محمدرضا نبوی

نوبت چاپ: اول (۱۳۹۱)

چاپ و صحافی و لیتوگرافی: چاپخانه سپهر، تهران:

خیابان ابن سینا (بهارستان)، شماره ۱۰۰

شمارگان: ۱۵۰۰

بها: ۲۳۰۰۰ ریال

همه حقوق محفوظ، هرگونه نسخه‌برداری اعم از زیراکس و بازنویسی، ذخیره کامپیوتری، اقتباس کلی یا جزئی (به‌جز اقتباس جزئی در نقد و بررسی، و اقتباس در مجومه در مستندنویسی و مانند آنها) بدون مجوز کتبی از ناشر ممنوع و از طریق مراجع قانونی قابل پیگیری است.

سرشناسه: سادات اخوی، محمد، ۱۳۵۲-

عنوان و نام پدیدآور: زیر چرخ کبود: پیت‌هایی در وصف و ستایش آزادگی (۱) / محمد سادات اخوی.

مشخصات نشر: تهران: امیرکبیر، کتابهای جیبی، ۱۳۸۹.

مشخصات ظاهری: ۸۸ ص.

فروست: حرفی چند: ۱.

شابک: 978-964-303-257-9

وضعیت فهرست‌نویسی: فیا.

موضوع: ادبیات آموزنده فارسی.

ردمبندی کنگره: ۱۲۸۹ ز ۹ الف ۸۰۷۸ PIR

ردمبندی دیویی: ۸۶۲ / ۸۶۸

شماره کتابشناسی ملی: ۲۱۲۵۸۶۰

فهرست مطالب

۹	پیشگفتار
۲۳	۱. پیام هوایی
۲۵	۲. یادداشت شخصی
۲۷	۳. پیامک
۲۹	۴. تک‌گویی پیرمردِ عصازنِ کنارِ حرم... در «تاکسی»
۳۱	۵. نامه از «بند»
۳۳	۶. تک‌گویی خانم مدیر
۳۵	۷. نامه اینترنتی
۳۸	۸. مکالمه عاشقانه
۴۱	۹. گفتگو با استاد
۴۳	۱۰. یادداشت شخصی
۴۵	۱۱. حرف‌های معلق
۴۸	۱۲. گفتگوی دو عنصر
۵۰	۱۳. نامه برادرانه
۵۳	۱۴. پریشانی
۵۵	۱۵. خاطره غریب
۵۹	حرفی چند

- ۶۱ ابوظالب آملی
- ۶۲ سید محمد حسین اصفهانی (صغیر)
- ۶۴ محمد باقر بروجردی (صامت)
- ۶۶ مادی شرف (رنجی)
- ۶۸ شاپور تهرانی
- ۶۹ سلیم تهرانی
- ۷۱ عبدالجواد خراسانی (جودی)
- ۷۳ محمد علی تبریزی (صائب)
- ۸۱ ملا فتح الله شوشتری (وفایی)
- ۸۲ اسد الله صبیحان (صابر همدانی)
- ۸۶ شاعرانی با بیت‌هایی دیگر و کمتر

پیشگفتار

ز شوقِ روی تو حافظِ نوشت «حرفی چند»...

بخوان ز نظمش و در گوش کن جو مروارید!

سلام خداوند بر شما که خواندن این کتاب را برگزیده‌اید.

داستان پدید آمدن این طرح و کتاب حاضر و مجموعه‌ای که در

انتهای این حرکت - ان شاء الله - پدید خواهد آمد، شرحی دشوار دارد.

بی‌اغراق باید بگویم با اینکه چندی است در حاشیه و متن این

موضوع، نوشته‌ام؛ پدید آوردن چنین مجموعه‌ای را آسان پنداشته بودم

اما زهی خیال باطل.

با اجازه شما مخاطبان محترم، پوستِ روح حقیر و گروهی از

دوستان که همکاران پژوهشی مجموعه بودند، کنده شد تا سر و شکل

کتاب، زینده پژوهش نهایی شود.

توضیح اینکه چرا انتشارات مُعظّم امیرکبیر، سراغ چنین موضوعی رفته، دشوار است، اما اینکه حقیر، چگونه تصمیم گرفتم قدم در این راه سهل مُمتنع بگذارم، کمی آسان‌تر است.

نگاهی ساده به جامعه امروز و انبوه رفتارهای شتابزده ما و اطرافیانمان، به سادگی می‌تواند این حقیقت را به ما تذکر دهد که اخلاق و پوست‌مای رفتاری، کرداری و گفتاری آن، بیش از همه چیز غریب مانده و بخش مهمی از فرهنگ ایرانی، در مسیر فراموش شدن است.

اینکه اخلاق را چگونه معنا می‌کنیم، پرسش درستی است اما پاسخی تنها و یگانه ندارد.

بزرگانی مانند استاد علامه عظیم، سید محمدحسین طباطبائی، شهید بزرگوار مطهری و پیشینیان و پسینیان عارف ایشان، مدام تلاش کرده‌اند تا اخلاق را از بخش نظری، که مجموعه‌ای از نظرهای شیرین اما عمل‌نشدنی است، بیرون کشند و به حوزه زندگی واقعی مردم بکشانند...

اینکه تا چه اندازه موفق شده‌اند، به زندگی خودشان باید نگاه کرد و این نگاه را حقیر، در مجموعه در مکتب عشق منتشر شده در انتشارات امیرکبیر) تجربه کرده‌ام... با اجازه شما باید نویسم که حتی اگر در دیگران نیز مؤثر نشده‌اند (که به عقیده من: شده‌اند)، دست‌کم در زندگی فردی‌شان چنان که خواسته‌اند، توانسته‌اند رفتارشان را مطابق بلندترین ارزش‌های ایرانی و اسلامی تنظیم کنند.

برای همین است که وقتی به مولایان معصوم آنان نگاه می‌کنیم و کلاه از سر عقلمان می‌افتد؛ می‌توانیم سر را کمی پایین‌تر بیاوریم و در

نگاهی مستقیم و خطی (هم‌قد خودمان)، بزرگانی مانند آنان را بینیم که در لباس روحانی و غیرروحانی (کسانی مانند شیخ رجب‌علی نکرگویان، مشهور به «خیاط»، میرزا احمد عابد نهاوندی، مشهور به «مرشد چلبویی» و...) کنار ما زندگی کرده‌اند و چنان‌که ما زیسته‌ایم زیسته‌اند، اما مرز بندگی خدا و دوستی مناسب و متناسب با مردم را شناخته و رعایت کرده‌اند.

زود چشم‌گین نشده‌اند،

سختی‌های زندگی را آسان گرفته‌اند،

روی خوش داشته‌اند و مصاحب شدن‌شان با دیگران، دلپذیر بوده است،

توانسته‌اند اسیر دنیا نشوند،

خدا را در میان حلقه‌های پیچیده روابط دنیا یافته و بندی کرده‌اند،

با دیگران، مهربان و باگذشت بوده‌اند،

از شکسته‌بالان و گسسته‌حالان، دستگیری و دلنوازی کرده‌اند و در یک عبارت: زندگی کرده‌اند.

پس از انتشار مجموعه در مکتب عشق و اقبال شایان توجهی که مخاطبان ارجمند نشان دادند، دلم می‌خواست آن مجموعه را ادامه بدهم اما به‌نظرم قدری ریاکارانه آمد (که به‌خاطر اقبال دیگران، سراغش می‌رفتم) ... اما مشاهده برخی رفتارها، که بسیار آرام می‌دادند و سینه‌ام را تنگ می‌کردند؛ سبب شد که تصمیم بگیرم مطابق آنچه خوانده‌ام، مجموعه‌ای ساده، مهربان و برگزیده از ادبیات را فراهم کنم ... چنان‌که هر که سراغش رفت، به اندازه نوشیدن

جرعه‌ای از آبی گوارا، برایش دلپذیر باشد و البته تأثیرگذار هم باشد... و البته تر(!)، مانند آینه، مقابل خودم بماند تا مدام چیزهایی را به خودم یادآوری کنم... یا دست‌کم از نوشته خودم حیا کنم و کمی رفارم بهتر شود.

تأثیرش به دست من نبود و باید پروردگار مهربانِ ما و شما، عنایتی می‌کرد... اما ابتدا اراده و همتش (که باز هم از «او» بود) فراهم شد و مجموعه حاضر، دست‌کم در اندازه فکر، پا گرفت.

لطف خدا سبب شد که گروهی پژوهشی نیز به یاری گرفته شدند و خواهر ارجمندم، معلم هنرمند و ساعی، سرکار خانم فاطمه سوری، زحمت سرپرستی گروه را قُبل کردند.

قرار نخستین ما این بود که از میان شعرهای شاعران قرن‌های سیزدهم و چهاردهم هجری قمری (که فوت کرده باشند)، شعرهایی را با عنوان ادبیات تعلیمی برگزینیم و...ی شرحی (!) هم بر آن‌ها بنویسیم.

ورود به عنوان ادبیات تعلیمی، به اندازه کافی دردسرساز بود... چه برسد به نوشتن شرح که از بضاعت محدود حقیر، بر نمی‌آمد... اما به پاس همه تلاش‌های سعدی بزرگ و کسانی مانند او، لازم بود کوتاه نیاییم و به تأثیرکی بیندیشیم که پیامد انتشار این مجموعه می‌داشت.

وقتی عنوان ادبیات تعلیمی استفاده می‌شود، بخواهیم و نخواهیم، شعر، از حضور «شعر»ی خود فاصله می‌گیرد و وارد «نظم» می‌شود... این را هم ما در سال‌های اخیر ساخته‌ایم تا اگر جایی کم آوردیم و «چیز»ی سرودیم و رویمان بشود برای دیگران بخوانیم و اگر از شعر،

سر رشته درکی داشتند و ابرو درهم کشیدند، تندی اسم سروده را نظم بگذاریم و از نقدِ دیگران، رها شویم.

در ادبیات تعلیمی - اگر نماینده یا سرسلسله آن را سعدی بدانیم - همه چیز در خدمتِ اندیشه و تجربه سراینده است... اندیشه و تجربه‌ای که در دکانِ کیمیاگری شاعر، با هم ممزوج شده و پس از فرایندی طولانی، با شمایلِ اکسیرِ اصلاح به دست مخاطب رسیده‌اند. سراینده از عوالمی گذشته و آموخته‌های خود را در اختیار دیگران می‌گذارد تا زندگی خود و دیگران را بهتر از پیش کند.

در مسیرِ سرودن نیز همه تلاش خود را می‌کند تا سخن تیز، به سوهان چینش لطیفِ حروف، نرم‌تر و لطیف‌تر شود با این هدف که اصطکاکِ روحی سخن با مخاطب، کمتر شود... اما آنچه در سوی دیگر ماجرا یعنی در ذهن مخاطب می‌گذرد، بیش از تلاش نویسنده، هولناک است!

یا سروده را می‌خواند (یا می‌شنود) و به کناری می‌گذارد...
یا می‌خواند و می‌فهمد و رو درهم می‌کشد و شاعر را آدمی «از خود راضی» می‌داند که برای دیگران نسخه می‌نویسد و خود - احتمالاً - سراپا عیب است!...

یا سخن شاعر را می‌پذیرد که تازه معلوم نیست به فکرِ اصلاح خود بیفتد یا نه.

از همه این درهای قطور هم که بگذرد، تازه معلوم نیست که با عبورِ توفانِ بیتِ تعلیمی، باز هم شعر را به یاد بیاورد یا اثر سخن، در مخاطب، دائمی باشد.

پس پرسش بزرگ این است که چرا شاعرانی در تاریخ ادبیات آمده‌اند و با دانستن همه این‌ها، باز هم دنبال هم حرکت کرده و شعرهای تعلیمی سروده‌اند؟

سخن معروف شاعر، فیلسوف و دانای بزرگ هندوستان، رابیندرانات تاگور را به یادتان می‌آورم که معتقد بود تولدِ هر نوزاد تازه، نشان می‌دهد که خدا، هنوز از انسان ناامید نشده است!

شاعران نیز که سر و سری با اهالی عالم بالا دارند- حتی اگر خودشان نخواهند و ندانند- هربار تجربه هم را تکرار کرده‌اند تا اولاً جریان رود «اصلاح» متوقف نشود و مردم، گذشته، عواقب و رنج‌های نسل پیش را فراموش نکنند؛ ثانیاً در یادشان بماند که فرصت‌های زندگی را با زیباترین شیوه‌های زندگی بگذرانند و سبب شوند دیگران نیز به همان شیوه، از زندگی (به معنای حقیقی‌اش) بهره‌مند شوند یا بهتر بنویسم: لذت ببرند... لذتی که نسیمش را همراهشان تا جهان پس از مرگ نیز ببرند.

ادبیات تعلیمی، سال‌ها ذهن و زبان مردم را دگرگون کرده و هرچند در مقایسه با ادبیات امروز یا شعرهای سبک‌مندی، رک‌تر و شبیه‌تر به نظم، به نظر می‌رسد اما فراموش نکنیم که در طول قرن‌ها، بار تربیت اهالی جامعه را همین بیت‌ها به دوش کشیده‌اند.

شاعران ادبیات تعلیمی، نه بهتر از شاعران دیگرند نه بیش از آنان شاعر بوده‌اند؛ اما می‌شود با تأکید بنویسم که: بیش از دیگران، «از خود گذشته» بوده‌اند.

به شعرهای کسانی مانند صابر همدانی نگاه کنید!... نصف‌به‌نصف، شعرهای عاشقانه و شعرهای تعلیمی سروده‌اند... انگار عذاب وجدان

اصلاح جامعه، آنان را حتی هنگام سروده‌های عاشقانه نیز رها نکرده است!

با نشسته‌اند شعری برای محبوب زمینی یا آسمانی‌شان بسرایند؛ ناگهان دغدغه و نگرانی رفتارهای اجتماعی (و شاید موجی از رفتارهای ناگهانی) سراغشان آمده و شیرینی خیال نگار را با مازیک سیاه تلخی رفتار یا سرسپردگی مردم به کرداری ناشایسته، تیره کرده است.

در این حال، شاعر، دو کار می‌تواند بکند: یکی اینکه بی خیال از کنار پدیده‌های ناگوار بگذرد و به روی خودش نیاورد که در اطرافش چه می‌گذرد و فردای هر رفتار ناشایسته، چه روزگاری را خواهد ساخت...

یا از خود و علاقه فردی و نگاه بدی منتقدان حساس به «شعر» یا «نظم» بودن اثر بگذرد و اگر شده در قالب نظم، مردم را به تلنگری لطیف بنوازد.

یا راه سومی را انتخاب کند و برای رسیدن به علاقه شخصی (شعر عاشقانه و «شعرتر» سرودن) و اصلاح مردم، انرژی بیشتری صرف کند و به هر دو وادی برسد.

از این منظر، گمانم بتوانم دست شاعران ادبیات تعلیمی را بیش از شاعران دیگر ببوسم... آن هم به خاطر رنجی که در کشمکش با خود برده‌اند.



حالا تصور کنید گروهی مانند دوستان این مجموعه و بضاعت کم حقیر، بخواهند با هم، شعر و نظم چنان شاعرانی را زیرورو کنند و

بیت‌هایی را در قالب «تک‌بیت» برگزینند... پس از مدتی آن‌ها را ذیل موضوع و کلیدواژه‌هایی متحد گردآورند و دست آخر هم سر و شکل کتابی به گردآورده خود بدهند و از همه این‌ها گذشته، مخاطب امروزی را نیز در نظر بگیرند.

گمانم حق داشتم که در ابتدا نوشتن: سهل‌ممتنع!

... اما خدا نکند و سوسه یا الهام کاری به سراغ ذهنی بیاید که دستی هم به قلم زده باشد!... خواب و خوراک آدم نگرفته می‌شود تا فکر اول، به شمایل کتاب برسد و نویسنده، نفسی عمیق بکشد و به صندلی یا پشتی‌اش تکیه بدهد... و البته اگر کمی هم پیشینه نوشتن داشته باشد، می‌داند که تازه پا به چاه دردسر گذاشته است.

دردسر ما اما پیش از شروع و در مسیر و در انتها رخ نمود:

نخستین دردسر، نگاهی است که ناشر به کتاب دارد... آیا می‌پسندد یا نه؟...

ما در اینجای کار، یک شانس بزرگ داشتیم. گذشته از حُسن ظنّ ناشر محترم، دوست بزرگواری مسئولیت این بخش از کار نشر امیرکبیر را دارد که یکی از خوش‌باطن‌ترین آدم‌های روزگار ماست و لازم است همین‌جا از او، تشکر کنم...

دومین دردسر، گذشتن از سدّ سیدشهرام شکیباست!... شهرام، کارشناس - مجری سیمای جمهوری اسلامی است اما پیش از آن، طنزنویس است و باز پیش از آن، سرویراستاری مجموعه‌های ادبی شایسته‌ای را بر عهده داشته و از همه پیش‌تر، شاعر است... این، یعنی کار مجموعه‌ای که بیشتر شعرهایش «نظم»‌اند، با رسیدن به چنین سدی، ساخته است!... به همه این‌ها حافظهٔ عجیب شهرام را نیز بیفزایید تا به حقیر مبلغی

بابت «سختی کار» اِرفاق کنید و بدانید تدوین مجموعه‌ای با نظارت سیدشهرام، تا چه اندازه دشوار است.

در این تاریخ (شانزدهم اردیبهشت ماه ۱۳۸۹ خورشیدی) تلاش خواهم کرد تا شهرام را برای نوشتن مقدمه‌ای بر کتاب، راضی کنم... اما قول نمی‌دهم... فردا متوقع نشوید!

سومین ددرس، نمونه مشابهی بود که به همت استاد حسین مکی و با عنوان *گزار ادب*، سال‌ها پیش به وسیله همین نشر، منتشر شده است و در آن مجموعه *زیا* و ارزشمند، تکبیت‌هایی شایسته انتخاب و چاپ شده‌اند... اما کار ما از این نگاه که فقط شامل ادبیات تعلیمی است، با آن اثر فاخر، متفاوت است.

چهارمین ددرس، امتداد گرفتن زندگی شاعران قرن چهاردهم به قرن سیزدهم است... این را هم با تخفیف اقبال شمیرانی و شکبیا که در بند اول و دوم اشاره کردم، حل کردیم.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، شاعران ادبیات تعلیمی، با توجه به تغییر رویکرد مردم در زندگی و اقبال آنان به مفاهیم ارزشمند رفتاری، تصمیم گرفته‌اند به سوی مضامین دیگر بروند و کار به جایی رسیده که غزل معاصر، دوبیتی و رباعی معاصر و خلاصه همه جور شعر «معاصر» جوانه زده و ادبیات تعلیمی به شیوه پیشین دیریاب و حتی نایاب شده است... همین چند بیتی را هم که از زنده‌باد فیض امین‌پور برگزیده‌ایم، با تسامح انتخاب کرده‌ایم و *قربة الی الله* برای شادی روح بلندش آورده‌ایم... این هم ددرس پنجم.

ددرس ششم این است که بیت‌های یافته‌شده از قرن‌های سیزدهم و چهاردهم یا بیش از اغماض نهایی، به نظم نزدیک بودند... یا مضامینی

خارج از عرف امروز را آورده بودند (مانند آوردن اسم «تِرَن، طیاره و...» در شعر)... یا اشکال‌های وزنی و غیره داشتند و یا نکته‌هایی را مربوط به دوران پیش از انقلاب یادآوری می‌کردند و ربطی به مخاطب امروز نداشتند.

این دردرس را به پیشنهاد شهرام عزیز، با مراجعه به شعرهای سبکِ هندی حل کردیم. شاعران سبکِ هندی، هم بیش از نظم، شعر سروده‌اند و هم مضامین کلی‌تر و همیشگی‌تر را برای سرودن برگزیده‌اند... به معنای دقیق کلمه، شعرهایشان تاریخ مصرف ندارد و می‌شود همین امروز هم سراغشان رفت.

شاعران سبکِ هندی، به نکته‌هایی از حوزهٔ اخلاق اشاره کرده‌اند که مانند «مُد» در مسیر تاریخ، مدام پیدا و پنهان می‌شوند... اما همیشه «هستند» و شاعران دلسوز جامعه را ملهم از خود می‌کنند.

در این بخش، از دو دوست و دو شاعر ارزشمند هم‌روزگار، محمود حبیبی و جواد زهتاب عزیز مدد گرفتیم تا در فرصتی محدود، اجرای بخشی از تلاش ماندهٔ دوستان گروه پیشین و رجوع به شعرهای سبکِ هندی را بپذیرند و صمیمانه به یاری آمدند. دست‌کم در شعرهای سبکِ هندی، زیاد با مصرع‌ها و بیت‌های موقوف (وابسته به هم) روبرو نیستیم.

در این بخش، به موضوع‌بندی و انتخاب آنان از دیوان شاعرانی مانند بیدل، صائب، سلیم، کلیم و دیگران اعتماد کامل کرده‌ام و نظر آنان را انتخاب خودم دانسته‌ام.

در درس هفتم، یافتن مفهوم یا معادل برای کلمه‌های سخته یا چندپهلوست. این بخش کار، راه آسانی داشت: مراجعه به فرهنگ

لغت!... اما دلم بر نداشت که در متنِ تایی، دقت‌های فراوان شود اما در تدوینِ خود اثر، به اصطلاح امروزی: آب‌بندی رُخ دهد... بنابراین، تصمیم گرفتم ریسکِ این کار را بپذیرم و برای معنایابی، با شاعران، همدات شوم و حدس بزنم که هر واژه را با چه هدفی آورده‌اند.

نتیجهٔ این تلاش، معنایی متفاوت از معنای همیشهٔ کلمه‌ها شد... معنایی که به «حدس من»، مطلوب شاعر بوده‌اند و با آوردن کلمه‌ای قصد داشته کدام معنای عمیق‌تر را بیاورد.

گاهی تا هشت صورت برای معنای واژه‌ها تصور کردم تا بهترین را انتخاب کنم.

شما نیز بیازمایید!... دلیلی نیست.

ممکن است در برخی از بیت‌ها، این معنایابی خوش نشده باشد و در برخی از جاها نه... به هر حال، الان گمان می‌کنم ارزشش را داشت... هر چند که ابتدایش بسیار نگران بودم و به تصور شما مخاطبان محترم می‌انديشیدم.

در دسر هشتم، تشابه یک بیت با چند کلیدواژه و زیادی و کمی آثار انتخاب‌شده از شاعران است.

باور کنید هیچ غرضی در کار نبوده است. مشکل اول را با «دل به دریای ذهن زدن» حل کردیم و مشکل دوم را به گردن شاعران گذاشتیم!

چه کار می‌شد کرد با اینکه برخی از شاعران نمی‌دانستند که قرن‌ها بعد، گروه ما می‌خواهند اثری با این شکل و شمایل منتشر کنند و به خاطر همین ندانستن، شعرشان را با نیاز ما هماهنگ نکرده‌اند!

پس گمان نکنید با شاعری خویشاوندی دور داشته‌ایم یا از دیگری بیزار بوده‌ایم... اگر شاعری دربارهٔ موضوعی بیش از دیگران شعری سروده، بیش از دیگران انتخاب کرده‌ایم و البته فراموش نکنید که در این مجموعه، همهٔ شعرهای سروده دربارهٔ آن کلیدواژه را نخواهید خواند... فقط «بخشی» از شعرهای سروده شده را انتخاب کرده‌ایم.

لا بد این را هم می‌دانید که به‌هرحال، انتخاب‌های مجموعهٔ ما، فقط «انتخاب‌های مجموعهٔ ما»‌یند نه بیشتر. طبیعی است که اگر کسی دیگر، با هدف یا نگاهی دیگر به سراغ چنین کاری برود؛ ممکن است بیت‌هایی دیگر را برگزیند که یا بخشی از آن‌ها مطلوب ما نیز باشد... یا هیچ شباهتی به هم نداشته باشیم... و این، ویژگی اثر ادبی است.

❀

در نهایت، مجموعهٔ حاضر، چند ویژگی دارد:

۱. «انتخاب» است.

۲. «بخشی» از شعرها و نظم‌های شاعران ادبیات تعلیمی قرن‌های سیزدهم و چهاردهم را کنار «بخشی» از اثر شاعران «مطرح» سبک هندی گذاشته است.

۳. کلیدواژه‌هایی را برگزیده تا منفی یا مثبت، منطبق بر ناپسند و پسند رفتارهای اجتماعی امروز باشند.

۴. با داستان‌هایی کوتاه، سر و شکل کتاب گرفته تا از گرداب «کتاب‌سازی» (جمع و منتشر کردن شعرهای دیگرانی که نیستند و دستشان هم به جایی بند نیست!) فاصله‌ای طولانی بگیرد.

۵. دو بخش دارد. یک بخش داستان‌هایی که تک‌بیتی‌هایی «برگزیده‌تر» منبع الهام‌شان بوده‌اند (گاهی هم داستان، به مصداق این

قاعده که «اشیا را از ضدشان بشناسیم»، نقض بیت خواهد شد... و بخش دوم که تکبیت‌ها به صورت مستقل و براساس اسم شاعر آمده‌اند.

۶. تا جایی که ممکن بوده، مفهوم واژه‌های دشوار- متناسب با جایگاهشان در بیت و ذهن شاعر- نوشته شده‌اند.

۷. به‌اندازهٔ بضاعت ناچیز حقیر، اعراب‌گذاری نیز شده‌اند... شاید به بیت‌هایی برخوردید که به شما بر بخورد... پیشاپیش پوزش خواهم...
... خب، طوافِ هفت‌گانه تمام شد!...

از خواهر ارجمندم سرکار خانم سیده‌ثمینه حسینی و خانوادهٔ ارجمند و فاضلشان نیز سپاسگزارم که با تلاش پیگیر و در زمانی محدود، تنظیم و حروف‌نگاری آغازین شعرها را پذیرفتند.

از آنجایی که لذتِ ریا در هیچ عملِ دیگر نیست (!) اگر نوشتن این مجموعه، پاداشی معنوی داشته باشد (که آرزومندم از سوی مولای صلاح و تدبیر: امیرمؤمنان علی بن ابی‌طالب- سلام خدا بر او باشد) اجازه بدهید همین‌جا و از سرِ خاکساری، همه‌اش را تقدیم به روح بلند شاعرانی کنم که اسمشان در این مجموعه دیده خواهد شد و جز کرامت الهی، دستی برای دستگیری ندارند... و البته با نیم‌نگاهی به گسترهٔ کرامت الهی، دیگرانی مانند نیر تبریزی، جوهری تهرانی، عمان سامانی، محتشم کاشانی، جیحون یزدی و شاعران دیگری که برای صلاحِ خلقِ خلق سروده‌اند، نیز سهم باشند.

کوچک‌تر: سید محمد سادات‌اخوی

اردیبهشت ۱۳۸۹ خورشیدی